

قلعه فردجان

یا محبس ابوعلی سینا

ابوعبید شاکرد شیخ عالیقدر در شرح حالیکه برای استاد خود نوشته مینویسد :

«درضمنی که شیخ مشغول تدوین کتاب شفا بود تاج‌الملک از امرای شمس‌الدوله دیلمی اورا بمکتب با علاءالدوله متهم کرد و کسان بجستجوی شیخ برکماشت تا برهنمایی برخی از دشمنانش بر او دست یافتند و شیخ را در قلعه «فردجان» حبس کردند . شیخ در حبس قصبه‌ای سرود که مطلعش این است

دخولی بالیقین کماتراه و کل الشک فی امر الخروج

شیخ چهارماه در حبس ماند و در این مدت کتاب الهدایة و رساله حی بن یقظان و کتاب القولنج را تصنیف کرد تا آنکه علاءالدوله قصد همدان کرد تاج‌الملک شکست خورد و با سماءالدوله بهمان قلعه فردجان گریخت . هینکه علاءالدوله از همدان برگشت باز تاج‌الملک و سماءالدوله بهمدان آمدند و شیخ را با خود آوردند . شیخ در خانه علوی فرود آمد و در آن ایام منطلق شفا را که ده جلد است تمام کرد و کتاب الادویة القلییه را در اوائل ورودش بهمدان تصنیف کرده بود . چندی بر این منوال گذشت و همواره تاج‌الملک شیخ را امیدوار میکرد تا آنکه توقف در همدان موافق طبعش نیامد و در بی فرصت بود تا نهانی و متکراً در لباس صوفیه بسمت اصفهان رهسپار شد و من (ابوعبید) و برادرش و دو غلام با او بودیم . پس از کشیدن رنج فراوان و سختی بسیار با اصفهان رسیدیم و در طریقان جمعی از دوستان شیخ و ندیمان و خاصان علاءالدوله باستقبال شیخ آمدند و لباسهای فاخر و مر کههای خاصه آوردند» انتهى .

از عبارات ابوعبید بخوبی مستفاد میشود که محبس قلعه بزرگ «فردجان» بوده و آن قلعه نیز در منتهی البخاک اصفهان و اوائل سرزمین همدان یعنی قلمرو سماءالدوله که منطبق با آخر فراهان فعلی اراک میگردد بوده است . (۱)

در تعیین محل فردجان مؤلفین خودی و بیگانه تحمل زحمات نموده و هر یک محل قلعه مزبور را جایی گفته‌اند . ولی چیزیکه از متن روایت ابوعبید بهترین نویسنده تاریخ شیخ بدست میآید آنکه محل مزبور در بین دو شهرستان اصفهان و همدان یعنی حوالی اراک فعلی بوده است (۲)

یا قوت در معجم البلدان مینویسد : فردجان یکی از قلاع مشهوره نواحی همدان از توابع جرا (شرا) میباشد ، و نام دیگر قلعه را «پراهان» یا «پراهان» ضبط کرده که بطور تحقیق نام دوم با پای پارسی بوده که اکنون کلمه پراهان از آن بجامانده است و شاید در آن زمان بقلعه فردجان قلعه پراهان یا پراهان (بطور اضافه) نیز میگفته‌اند .

همین نویسنده در کتاب مرصد الاطلاع (چاپ مفلوط تهران) میگوید : فردجان قلعه مشهوری است در نواحی همدان از توابع جرا و بان «بردهان» نیز گفته میشود که بطور تحقیق «بردهان»

(۱) این استنباط را آقای دهگان معلوم نیست از کجا کرده‌اند (یغما)

(۲) ایراد سابق بر این اظهار که تکرار گفته پیشین است نیز وارد است (یغما)

مراد الاطلاع همان «براهان» معجم البلدان است (۱)

صاحب تاریخ نفیس قم حسن بن محمد بن حسن قمی ضمن رستاق کوزدر (کوزدر) که فعلا جزء فراهان سفلی من توابع اراک میباشد در ضمن اسامی دهات تابع آنجا محلی را بعنوان «الفردجان» در ردیف دهات تایبه اسم برده. چون عده ای از اسامی دهات کوزدر با صورت اصلی چون «تبرته» و «فشک» و «واشقان» و «فرمهین» بعینه فعلا در منتهی الیه فراهان موجود است پس باید بطور قطع جای فردجان را در منتهی الیه فراهان یا اوائل خاک شرا دانست چه فراهان از طرف شمال منتهی ب خاک شرا میباشد. اما اینکه آنرا مترادف با **براهان** یا فراهان دانسته گویا خالی از مسامحه نباشد مگر اینکه بخواهیم برای آن وجه تراضی نموده بگوئیم، قلعه فردجان در آن زمان اهمیتی بسزاداشته و حدود شرا و فراهان مانند حدود امروزی نبوده و آن قلعه را گاهی بیراهان و زمانی بشرا منتسب داشته اند و یا آنکه درباره آن حدس زده شود که شمال فراهان وقتی ضمیمه شرا بوده و یا آن قسمت از خاک شرا هم که قلعه فردجان را شامل میشده است زمانی در قلمرو فراهان واقع بوده است.

فردجان در قدیم آتشکده بزرگ سرزمین مرکزی بوده است (۲). صاحب تاریخ قم در ضمن بعضی از آتشکده های ناحیه قم مینویسد: «و آن آتشی که مجوس در آن غلو کرد که آتش آذر جشساف است که بزدجان بوده است و متوکل چینی گوید که یکی از مجوس که آتش آذر جشساف دیده بود سرحدیث کرد که چون مزدک بر قباد غلبه کرد قباد را گفت که وظیفه چنانست که تو این آتشتها را باطل گردانی الا سه آتش را و این دیگر آتش را بنزدیک نقل کنی. و همچنین مجوسی روایت کرد که آتش آذر جشساف از آتشکده بیرون آمد و با آتش ماجشساف با آذر بایجان متصل شد و بدان آمیخته شد، چون او را بر میآفر و خند آتش آذر جشساف سرخ پیدا و ظاهر میگشت و آتش ماجشساف سفید و این گاهی میبود که پیه در آن میمانداختند. و راوی میگوید چون مزدک را بکشتند دیگر باره مردم آتشتها را بجای خود نقل کردند و آتش آذر جشساف با آذر بایجان نیافتند و همه اوقات تفحص حال آن مینمودند و بر اثر آن میرفتند تا معلوم کردند که آن بزدجان مراجعت کرده است و باز گردیده پس همه اوقات بدین قریه این آتشکده بوده است، تا آنکه بیرون ترکی امیر قم بدین قریه رسید و بر باروی آن منجنیقها کرد و مرادها نصب کرد و آنرا در سنه ثمان و ثمانین و مائین بگرفت و فتح کرد و باروی آن خراب کرد و آتشکده را زیر و زبر گردانید و آتش را بنشانند و از آن روز باز آتش و آتشکده باطل گشت و دیگر آنجا آتشکده نبود». انتهى.

(۱) مراد الاطلاع تألیف یا قوت نیست ولی مبتنی بر معجم البلدان یا قوت و خلاصه آنست (یعنا)
 (۲) این اظهار فقط استنباط آقای دهگان است نه عین عبارت، زیرا که در اصل متن تاریخ قم (ص ۸۸ و بعد) اسم این محل مزدجان چاپ شده است و فردجان بعنوان نسخه بدل داده شده است و اسم مزدجان در تاریخ قم مکرر آمده است و معلوم است که محل مهمی بوده، و حال آنکه فردجان قلعه ای بیش نبوده است و فقط یک بار در تاریخ قم مذکور است. ضمناً ناگفته نماند که آنچه صاحب تاریخ قم در این باب گفته است منقول است از کتاب البلدان ابن الفقیه همدانی که ماخذ استاد کریستنسن دانمارکی در عبارات تالیه نیز همان است. عبارات تاریخ قم با انضمام اضافاتی که از ابن الفقیه چایی بدست آمده است در حواشی دیوان ناصر خسرو ص ۶۵۷ و بعد با تصحیحاتی منتشر شده، و از آن برمی آید که واقعاً محل مورد بحث همان فردجان بوده است نه مزدجان (یعنا)

در اینجا باید متذکر بود که در متن چایی تاریخ قم محل آتشکده را «مزدجان» با ميم مهمله و زای اخت الراء ضبط کرده‌اند ولی مصحح محترم جناب آقای سید جلال‌الدین طهرانی در حاشیه نسخه بدل بفردجان بافاء موحده فوقانی و راه مهمله را قید نموده .

۲ - استاد عالی‌مقام آرتور کریستنسن در رساله قبادومزدک همین حکایت را از ابن‌القیه (۱) نقل نموده است و چنین مینویسد جغرافیادان عربی نویسنده ابن‌القیه همدانی (متوفی در حدود اوائل صدۀ دهم میلادی) در بیان چگونگی دهکده فردجان جزء بلوک فراهان (شهرستان همدان) قصه عجیبی که مربوط بظهور مزدک است میکند ؛ المتوکل (زردشت بن آذر خوره محمد المتوکل) که در خلافت معتمد و متوکل میزیسته است) میگوید بکنفرزدشتی که قضا یا را بچشم دیده بود برای من حکایت کرد که چون مزدک بر قباد تسلط یافت گفت لازم است که تمام آتشیهای مقدس جزه آتش اصلی حذف گردند و این عمل اجرا شد و گوینده (مرززدشتی) بصحبت چنین افزود ؛ آتش آذر گشسب هجرت کرد تا بفرجام با آتش آذر گشسب [کذا گویا ما گشسب یا غیر آن باشد] در آذربایجان رسید و با آن مخلوط شد ، و چون آتش را تندتر کردند آتش آذر گشسب سرح شد و از آن ما گشسب (۲) سفید گردید . پس از آنکه مزدک در گذشت مردمان آتشیهای مقدس را در جای سابق بر فرار کردند . پس بطلب آتشی که هجرت کرده بود با آذربایجان شتافتند و آنرا آنجا نیافتند و اثر آنرا گرفتند و مشاهده کردند که بفردجان باز گشته است . انتهى

چون ابن قیّه و نویسنده کتاب قم هر دو از مردمان عراق بوده‌اند البته آشنا با اوضاع محلی نیز بوده و در آلمان هم با زردشتیان رابطه مستقیم داشته‌اند (۳) پس درباره تعیین محل آتشکده آذر گشسب در جای فردجان بگفته آنان اتکاء باید کرد و ناحیه‌ای که آن معبد بزرگ برای سالیان دراز در آنجا بود و مردم کشور بنظر احترام با آنجا مینگریستند البته در نظر آنان مستور نبود و هر دو نویسنده بزرگ و جغرافی دان قرون سه و چهار هجری و همینطور با قوت بهترین جغرافی نگار او اواخر صدۀ ششم محل آتشکده را در منتهی‌الیه شرامین کرده‌اند .

این سرزمین یعنی ناحیه‌ای که امروز شامل قسمتی از دهستان فراهان و بخشی از شرای باصطلاح محلی دامان است و اساساً با اسم عبادتگاه خوانده میشده است .

سید احمد کسروی در کتاب «نامهای شهرها و دیه‌ها» درباره آشتیان عقیده دارد که در زمانهای باستان در اینجا آتشکده معروفی بود و بدینجهت زیارتگاه مردم شده و بدین نام که بمعنی پرستشگاه و جایگاه قربانی است خوانده شده .

چون آشتیان نیز جزء صحنه فراهان و متصل به دامنه شرای سفلی نیز میباشد بخوبی میتوان فهمید که قلعه فردجان همانطور که صاحب تاریخ قم جای آن را در محل کوزدر (کوزدرز) مینموده واقع میباشد .

(۱) ابن قیّه همدانی ابوبکر شهاب‌الدین احمد بن محمد بن اسحق صاحب کتاب البلدان است . ابن‌النديم میگوید کتاب او هزار ورق است و بیشتر آنرا از جیهانی گرفته است . کتاب مزبور بسال ۲۹۰ هجری نوشته شده است . (عبارات متن از ترجمه فارسی کتاب کریستنسن ص ۹۰ و ۹۱ گرفته شده است) .
 (۲) اینجلا در ترجمه کتاب کریستنسن «آذر گشسب» بوده است و آقای دهگان ما گشسب نوشته‌اند و صحیح هم همین است ، و این تصحیح مبتنی بر حواشی آقای مجتبی مینوی بر دیوان ناصر خسرو است (یعنی) .
 (۳) چنانکه گفته شد تاریخ قم و ابن‌القیه دو مأخذ جدا و مستقل نیستند (یعنی) .

درمتهی الیه شمال غربی شراروی مدار ۳۴/۵ نزدیک به نصف النهار ۴۹ نزدیک دهات عبدالرحیم - راهجرد، میلجرد، و ازهمه نزدیکتر به خنداب دهی است بنام **فوران Furan** سرراه شوسه اراک بهمدان که دارای قریب ۶۰۰ نفر جمعیت است. نزدیک این ده نیزده کوچکی است بنام شیت پیغمبر که تقریباً ۵۰ نفر جمعیت در آنجا ساکن است. میگویند قبر شیت پیغمبر در اینجا واقع است و از قدیم زیارتگاه اهالی بوده و اکنون هم میباشد. درده شیت پیغمبر خرابه های قلعه ای دیده می شود که بخصوص آنجرا قبر شیت پیغمبر می دانند و در نزدیک شیت پیغمبر تپه ای می باشد که اهالی آن را «تپه گبران» می نامند. بگمان نویسنده این سطور فردجان سابق همان محل شیت پیغمبر کنونی از توابع فوران است. مالکین قراء این نواحی بخصوص مالک قریه فوران نقل میکرد که تا باین اواخر از زردشتیان هند تا ساکنین کرمان سالیانه برای زیارت شیت پیغمبر بدینجا سفر می کردند. و نیز در خلال جنگ اخیر هده ای (البته خیلی معدود) از سر بازاران هندی که در اراک یا شهرهای مجاور آن بودند بمداز مراجع بدقتربغلی سراغ شیت پیغمبر را می گرفتند و پاره ای هم برای دیدن محل بدینجا میشدند.

علیهذا میتوانیم بگوئیم که جای آتشکده آذرگشسف یا الاقل آتشکده بزرگ صحنه عراق عجم وهمان جائیکه مدت چهارماه محبس شیخ بزرگوار بوعلی سینا بوده همان جائیست که اکنون بنام فوران و شیت پیغمبر نامیده میشود. تناسب بین دولت فردجان و فوران نیز مؤید این دعوی است همان مالک سابق قلعه ده فوران (آقای ابراهیم نودزی) نقل میکرد که وقتی من خواستم در محل شیت پیغمبر حفاری نمود از اسرار تپه گبران یا شیت پیغمبر و سزی کشف کنم و بر این قصد دیگه و دیگری بریا کردم و بیل دار زیاد ازدهات تابعه خود برای نیل بدین مقصود دعوت کردم از اتفاقات در آن شب برف سنگینی بزمن افتاد و ما هم موفق به تعقیب نقشه خود نگردیدیم.

شکل لغت

لغت فردجان را مصحح معجم البلدان بفتح فاء ضبط کرده است شاید نظر او متوجه بکلمه فر یکی از لغات معموله و مقدس ایرانی باشد.

در متن تتمه صوان الحکمه **فردوان** ضبط شده و در نسخه بدل **فردجان** قید شده است (۱) در ترجمه **نزهة الارواح** مقصود علی تبریزی نسخه خطی نویسنده **بردوان** بابه معجمه تحتانی ضبط گردیده و در اصل نزهة الارواح نیز بردوان نوشته شده است. در نسخ تاریخ الحکمای ابن القفطی به تبعیت تتمه صوان الحکمه مزدوان بانون معجمه فوقانی نوشته شده است.

در عبون الانباء ابن ابی اصیبه فردجان نوشته شده است.

صورت های دیگر در این لغت دیده میشود که ذکر همه آنها خالی از فائده است ولی بنظر ضبط معجم البلدان ازهمه بحقیقت نزدیکتر و جزء اول لغت بگمان نگارنده با کلمه خیر شروع میشده است. تعقیق بیشتر برعهده فضلای و محققین است.

(۱) مصحح تتمه صوان الحکمه چاپ لاهور در حاشیه صفحه ۵۰ اشکال مختلفه بردجان و فردجان و غیره را نیز از کتب متعدد نقل کرده است و در بعضی نسخ خطی نیز ضبط فردخان دیده میشود (یعنی).